

دبیرکل حزب... لبنان مطرح کرد:

«**أنا علی العهد**»

شعار مراسم تشییع شهید نصرا...



روز گذشته شیخ نعیم قاسم، دبیرکل حزب... لبنان درباره آخرین تحولات جنوب لبنان و تشییع پیکر شهید («سیدحسن نصرا...») دبیرکل فقید حزب... لبنان سخنرانی کرد.

وی شهادت شهید محمد الضیف، فرمانده کتائب القسام، شاخه نظامی جنبش حماس و شهید مروان عیسی، معاون او را تسلیت و تبریک گفت. شیخ نعیم قاسم همچنین صحنه آزادی اسرا و نتایجی که ملت فلسطین شاهد آن بودند را به آنها تبریک گفت.

دولت لبنان به مسئولیت خود در برابر تعرضات صهیونیست‌ها عمل کند

وی گفت: حکومت لبنان مسئولیت کامل پیگیری و فشار از طریق ناظران برای توقف تعرضات رژیم اسرائیل را برعهده دارد، این صرفاً تعرض نیست بلکه حملات ابتدایی است و حکومت لبنان باید با آن قاطعانه برخورد کند.

شیخ نعیم قاسم گفت: از آنجا‌که آمریکا خود را حامی و حافظ این توافق به‌شمار می‌آورد، پس باید به آن برای پایبندی به توافق فشار وارد کرد. دبیرکل حزب... لبنان تأکید کرد: مقاومت یک روند و گزینه است و ما براساس ارزیابی خود در زمان مناسب رفتار می‌کنیم.

وی با اشاره به کارزاری علیه حزب... از سوی آمریکا، رژیم صهیونیستی و کشورهای غربی که ترویج شکست می‌کند، گفت: ما از پیروزی مطلق سخن نگفتیم، این نبرد دارای سود و زیان است.

۵ اسفند، روزوداع یا شهدای مقاومت

شیخ نعیم قاسم در ادامه توضیح داد: ملت ما می‌داندکه تحت عناوینی پیروز شده و تحت عناوین دیگر خسارت دیده، ما از پیروزی در رابطه با مقاومت و پایداری و شکستن یورش اسرائیل و عدم توانایی دشمن در پایان مقاومت سخن می‌گوییم.

وی با بیان این‌که: «ما در برابر یک مقاومت اسطوره‌ای کم‌نظیر از سوی نیروهای مقاومت قرار داریم»، گفت: «ملت شجاع با مقاومت و ارتش خود، همان کسانی هستند که لبنان را آزاد کردند.»

دبیرکل حزب... لبنان تصریح کرد: «ملت در کنار ارتش لبنان و مقامت شجاع می‌ایستد.»

وی در بخش دیگری از سخنان خود اعلام کرد که حزب... پیکرهای شهید سیدحسن نصرا... و شهید هاشم صفی‌الدین را روز یکشنبه ۲۳ فوریه ـ پنجم اسفند، تشییع خواهد کرد.

شیخ نعیم قاسم گفت: شهید بزرگوار ما سید حسن نصرا... در زمانی به شهادت رسید که شرایط سخت بود و امکان تشییع وجود نداشت.

وی افزود: شهید سید هاشم صفی‌الدین نیز به عنوان دبیرکل حزب... تشییع خواهد شد؛ چرا که چهار روز پس از انتخاب به عنوان دبیرکل به شهادت رسید. دبیرکل حزب... لبنان گفت: شعار تشییع «أنا علی العهد»، (ما بر عهد خود هستیم) خواهد بود.

یادداشت

عباس مقتدایی، **انایب رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی**

نظام سلطه و قدرت «نه» گفتن ملت ایران

ملت ایران در طول چند دهه گذشته، بلکه در بیش از یک سده گذشته در حال رشد و مبارزه برای دستیابی به استقلال در ابعاد مختلف بوده است. کشوری که در آن تلاش فراگیر برای ملی‌شدن صنعت نفت و پایان سلطه استعماری بر منابع انجام شده در کنار همه پیروزی‌ها، ناگامی‌های هم‌درادار گذشته داشته‌است یا موضوع دستیابی به مشروطه و رها شدن از استبداد داخلی، البته در کنار همه اینها تحولاتی در درون، در افکار، در اندیشه‌ها، در دستیابی به بخش‌هایی از رشد و پیشرفت، همگی یک ملت رو به جلو و دارای جهش در دستیابی به آرزوهای ملی را متبلور ساخته است. ملت ایران جهش‌های زیادی را از ابتدای جمهوری اسلامی ایران تجربه کرده است.

در گفت‌وگوی تفصیلی «جام جم» با دکتر موسی نجفی رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی مطرح شد

انقلاب اسلامی

احیاگر معنویت در عصر مدرنیته



دهه فجر شاید بهترین فرصت برای گفت‌وگو پیرامون انقلاب اسلامی ایران باشد. انقلابی که انگار ما چونان ماهی در اقیانوس، از غفلت، گستره و جهان‌گیری‌اش غافل شده‌ایم و اگر کمی فراتر از مرزهای سیاسی برویم و به دیگر کشورها سری بزنیم، تازه درمی‌یابیم چه زلزله‌ای در جهان انداخته‌ایم و چه امیدها و روشنی‌ها که بر جهان بشریت تابانده‌ایم و خود بر عظمت و تاثیرگذاری انقلاب‌مان چنان‌که باید، واقف نیستیم.ایه منظور بررسی ماهیت و فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی با دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی که با نظریه تکوین هویت ملی ایرانیان شناخته می‌شود به گفت‌وگو پرداختیم. در این گفت‌وگو از انقلاب اسلامی، ویژگی‌هایش و از افق تاریخی انقلاب اسلامی پرسیدیم و این رخداد جهانگیر را با دیگر انقلاب‌های معاصر سنجه کردیم، به‌ویژه به فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی پرداختیم که نگاهی یکسره متفاوت و دیگرنیاد با دیگر انقلاب‌های جهان داشته و دارد. متن کامل این گفت‌وگو در ادامه آمده‌است:

❏ بعضی‌ها با تمرکز بر برخی کاستی‌ها چشم‌شان را بر حقایق بنیادین انقلاب اسلامی می‌بندند. نظر شما در این باره چیست؟

اتفاقا غربی‌ها پیگیر همین نوع نگاه هستند؛ به‌ویژه که منافع آنها به‌خاطر انقلاب قطع شده است. بخصوص که ایران از هرنظر تأمین‌کننده منافع‌شان در منطقه بود و به قولی قبل از بن سلمان، «گاوشیرده»‌شان محمدرضا بود!

❏ با این تفسیر باید انقلاب را از نظر تاریخی بنگریم؟

از بُعد تاریخی می‌توانیم انقلاب‌مان را با انقلاب فرانسه و روسیه و به‌طوکلری انقلاب‌های معاصر مقایسه کنیم که این هم یک بُعد از کار بررسی انقلاب اسلامی است؛ اما می‌توان از نگاهی دیگر به انقلاب اسلامی نگریست که مهم‌تر از این دو نگره یادشده است.

❏ یعنی از افق فلسفه سیاسی به بررسی انقلاب اسلامی پرداختیم؟

به نظر من اگر از نظر فلسفه سیاسی به بحث و بررسی انقلاب اسلامی بپردازیم، دیگر نگاه‌مان مقایسه‌ای صرف نیست بلکه بیان خود انقلاب اسلامی است، آن‌هم بدان‌گونه که هست.

فرض کنید انقلاب‌های روسیه، فرانسه و... نبودند، چنین غیابی هرگز دلیل نمی‌شود که نتوانیم به تبیین روشنگرانه انقلاب خودمان بپردازیم. هر انقلابی، فلسفه سیاسی خاص خودش را دارد.

❏ البته نگاه غربی‌ها در بررسی انقلاب اسلامی، بیشتر معطوف به همان نگاه اقتصادی و منفعت‌محور نخست است!

اگر به چنین بحثی بپردازیم، بیشتر به دامنه «واکنش‌ها» فرومی‌غلتیم؛ مثلا دلار در زمان پیش از انقلاب چند بوده و اکنون چند است یا آن زمان در کدام پیمان‌های نظامی عضویتی بوده و الان چگونه وضعیتش در این موضوع داریم و... در قسمت دوم نیز که بحث مقایسه انقلاب‌هاست، ناگزیر باید به تاریخ پیرودیم و مولفه‌هایی مانند رهبرشناسی، مردم‌شناسی، آسیب‌شناسی و... را مرور کنیم. اگر به این مباحث بپردازیم، دیگر به فلسفه سیاسی نمی‌رسیم در حالی که مهم‌ترین نکته، همانا فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی است.

❏ پس بپردازیم به این‌که مهم‌ترین فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی را می‌توان چگونه تبیین کرد؟

بدین‌گونه که انقلاب اسلامی علاوه بر این‌که از سنت الهام‌گرفته بلکه احیاکننده سنت نیز هست؛ آن‌هم در زمان چیرگی گفتمان مدرنیته بر غرب و جهان، به‌عبارتی در سیطره جهانی مدرنیته، به‌ناگه‌ای یک انقلاب سنتی و الهام‌گرفته از سنت با شعارِ نه کمونیسم شرقی و نه سرمایه‌دار غربی یعنی: نه مکتب مارکسیسم، نه مکتب لیبرالیسم، به جهان باگذاشت. این ویژگی برای بسیاری از ملت‌ها جاذبه داشت؛ زیرا اکثر ملت‌های جهان از نظام دوقطبی از نظر سیاسی و اقتصادی یا فرهنگی، صدمه‌هایی دیده بودند و تمایل داشتند که ویژگی‌های قومی و قبیله‌ای و ملی خودشان را حفظ کنند یا سر پای خودشان باشند اما در نظام دوقطبی جهان آن روز، شدنی نبود. انقلاب اسلامی و استقلال که با شعار «نه شرقی، نه غربی» در چیرگی جنگ سرد به ارمان آورد، امیدی تازه آفرید که هنوز نیز همچنان امیدبخشی و امیدآفرینی ادامه دارد و زنده و تپنده است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی کمونیستی نیز که نظم نوین جهانی برقرار شد، غربی‌ها خود را بکه‌تاز شمرده؛ چنان می‌دیدند

که انگار جهان در سیطره و چنبره آنهاست اما باز هم انقلاب اسلامی نشان داد که پایگاهش نه به مخالفت با شرق متکی بوده و نه به غرب تمایلی داشته بلکه به‌راستی استقلال دارد. **❏ پس در این میان، مهم‌ترین فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی چیست؟**

❏ به دیگر سخن، همان چیزی که میشل فوکو می‌گوید: ایران به مثابه روح جهان بی‌روح بوده است؟

فوکو در نوشتار مشهورش «ایرانی‌ها چه روایی در سر دارند» تأکید دارد که ایرانی‌ها چیزی را به ما یادآوری کردند که ما چهار سده است از آن غفلت داشته‌ایم. یعنی حضور معنویت را در زندگی روزمره فرایادمان آوردند؛ زیرا ما معنویت را به حاشیه زندگی‌مان رانده‌ایم و آن را از سطوح سیاست و اقتصاد و مناسبات حتی شهری‌مان حذف کرده‌ایم. با این‌حال ایرانی‌ها به ما یادآوری می‌کنند که باید دوباره به آن معنویت برگردیم. پشتوانه این فلسفه سیاسی، همان احیای سنت است به‌ویژه سنت مقدس، زیرا

سیاست اصولا با مکتب کمونیسم و لیبرالیسم نامقدس شد، سکولارو این جهانی‌شدو تا سطح نازل منفعت‌طلبی و منافع ملی تقلیل یافت.

❏ وقتی منفعت‌طلبی برای سیاست و فلسفه سیاسی ملاک تعیین‌کننده باشد، چه سرنوشتی را به همراه دارد؟

در چنین صورتی است که پدیده استعمار شکل می‌گیرد. استعمار، منفعت بیشتری طلب می‌کند و آن را حق مسلم خود می‌شمارد! این خواست با قلدری و زورگویی آمیخته و به‌خودی‌خود به‌عنوان توجیه‌گر استعمار نیز عمل می‌کند. انقلاب اسلامی اما سفسه سیاسی‌اش را بر پایه منافع و منفعت‌جویی نگذاشت بلکه آن را براساس حق، عدالت و حق‌پرستی تعریف کرد؛ که بسیار متفاوت بود، به‌ویژه که در فلسفه سیاسی جدید این چنین مولفه‌ها و نگره‌ای جایگاهی نداشت و اگر هم سخنی از آنها می‌رفت در حد و اندازه شعار بود و واقعیت کشورهای مدعی چنین مولفه‌هایی نبود. لذا یک فلسفه جدید، یک مبانی نظری نوین و فلسفه سیاسی تازه در برابر کمونیسم و لیبرالیسم از همان شعار بنیادین «نه شرقی و نه غربی» بتدریج شکل گرفت و قوام یافت؛ که البته در آغاز به اجمال بود و بتدریج روه تفصیل رفت. تفصیلش را که می‌توان در جریان محور مقاومت به‌روشنی دید و به‌گونه‌ای یمن، لبنان، فلسطین، عراق و همه کشورها را پوشش داده است و همه آنها ذ‌اعان دارند که از ایران الهام گرفته‌اند.

❏ درست است که مثلا دانشگاه یا جامعه‌المصلطفی داریم و استادان و پژوهشگرانی با کوشش به تبیین دستاوردهای انقلاب اسلامی از این‌افق (فلسفه سیاسی و زیرشاخه‌هایش) می‌پردازند اما به‌گونه‌ای این دستاوردهای اصولا آکادمیک و تخصصی آیا بازتاب رسانه‌ای و عمومی می‌تواند یابند؟

می‌دانید که فلسفه سیاسی، ویژه محافل دانشگاهی، حوزوی و علمی است. مثلا از یک مسلمان اگر درباره فلسفه نماز و روزه بپرسید، شاید نتواند پاسخ روشنی بدهد و نگاهی صرفا تعبدی به این فرمان‌های الهی داشته باشد. نباید انتظار داشت که آن مبارز یمنی یا فلسطینی از فلسفه سیاسی انقلاب با محور مقاومت به شکلی تمام و کمال آگاه باشد؛ اما اندیشمندان، جامعه‌شناسان، فلاسفه، خبرنگاران، روزنامه‌نگاران و... نخبگان جهان اسلام هستند که باید به



تبیین این فلسفه سیاسی بپردازند؛ درست همانند این کاری که شما هم اکنون انجام می‌دهید و این گفت‌وگو را ترتیب داده‌اید.

❏ البته کلیت فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی را دست‌کم همه مسلمانان دریافته‌اند؟

بله، و آن این است که؛ ایران به هیچ‌کدام از قدرت‌های بزرگ وابسته نیست بلکه در برابر زورگویی‌شان نیز ایستادگی می‌کند؛ تا اینجا را که همه حس کرده و به‌روشنی دریافته‌اند!

❏ همان وعده‌های صادق به‌راستی جهان را تغییر داد!

وعده‌های صادق ۱ و ۲ بیش از آن‌که شلیک موشک‌هایی نظامی باشد، شلیکی فرهنگی بود؛ شلیک فلسفه سیاسی. به عبارتی نشان داد این ما هستیم که هیمنه اسرائیل غاصب را شکستیم. این‌که به هدف خورد یا نخورد یا چقدر تخریب داشت یا نداشت مربوط به مراحل بعدی است و مهم همان است که هیمنه رژیم غاصب با دست ما فرو ریخت، به‌ویژه که جهانیان دریافتند از ایران اسلامی، موشک‌هایی شلیک می‌شود که هیبت ابرقدرت‌ها را به خاک فرومی‌ریزد.

درحالی‌که نه تنها همه غرب پشتیبان و کمک‌کار رژیم غاصب بودند بلکه کشورهای وابسته عرب نیز در رساندن کمک‌های لجستیک و... نه نگذاشتند؛ مثلا مصر و اردن حتی آسمان عراق را در اختیار اسرائیل گذاشته بودند؛ اما موشک‌های ما همه این جنبه‌های پیشگیرانه و دفاعی را درهم شکست و به عبارت روشن‌تر تابوها را فرو ریخت. این شکستن تابو و هیمنه بسی مهم‌تر از ایجاد تخریب با چند موشک بود. به همین جهت می‌گوییم این برآیند تصمیم‌گیری یک دولت یا رابزنی‌های چند مسئول دولتی به‌شمار نمی‌آید، بلکه سرریز شدن اندیشه‌ای است که پس از چهار دهه به منصه ظهور رسیده است.

❏ بپردازیم به آرمان‌های انقلاب اسلامی؛ مثلا آرمانی مانند مردمی‌بودن که متجلی است و...

انقلاب اسلامی که شعار «نه شرقی و نه غربی» داد در خود این شعار، تفسیر از مردم را می‌توان بعینه دریافت، زیرا مردم نه مانند کمونیست‌ها به‌عنوان توده‌ها نگرسته شدند و به مانند لیبرال‌ها، غرض کمونیست‌ها از مردم همان فقرای کشاورز یا کارگر بود که چینی‌ها کشاورز زخمور بودند و شوروی، کارگر محروم بود. آنها سایر طبقات را نخواستند یا نتوانستند ببینند. لیبرال‌ها نیز بیشتر به قشرهای اصناف، نهادهای و صاحبان قدرت نظر داشته و دارند. انقلاب اسلامی اما به توده مردم توجه می‌کرد و اقشار مختلف را در نظر داشت. واژه «مستضعف» و «مستضعفان جهان» در ادبیات انقلاب اسلامی به معنای محروم اقتصادی نبود و نیست؛ مستضعف به هرکسی گفته می‌شود که استعداد هایش نارسا و ضعیف‌نگه داشته شده است. مثلا شما به‌عنوان یک روزنامه‌نگار هرچند وضع مالی‌تان خوب است اما مستضعف هستید؛ چرا؟ چون نتوانسته‌اید به آن رشد بایست‌ه خودتان دست پیدا کنید و به خود شکوفایی بایست‌ه‌تان برسید. ملتی که لیاقت و سزاواری رشد بیشتر را داشته اما قدرت‌ها نگذاشته‌اند به تعالی بایسته دست یابد، مستضعف است. چنین ملتی در مثل مانند یک نابغه است که چون امکان آموزش و تحصیل برایش فراهم نیست در روستا چوپانی می‌کند! این استضعاف به معنای طبقه محروم، فقیر و ندار نیست و ابعاد اقتصادی را فقط پوشش نمی‌دهد، هرچند می‌تواند شامل آنان نیز باشد.

پیشرفت‌های قابل توجهی را به نمایش گذاشته‌اند. یکی دیگر از دستاوردهای مردم ایران، نانو تکنولوژی و فناوری‌های زیستی در زمینه تکنولوژی‌های نوین است. آنچه‌که اکنون در قالب مجموعه‌های دانش بنیان، یکی پس از دیگری در راستای خلق ثروت و ارزش به دست آمده و به دستاوردهای فناوریانه در ابعاد مختلف منجر شده، حاصل تلاش فرزندان ایران است. رهبر معظم انقلاب به نکته‌ای ظریف و قابل‌فهم برای همه ملت‌ها و دولت‌ها اشاره کردند. ایشان تأکید فرمودند که نظام سلطه، امیال و رویکرد و رهنمودهای خود را بر سایر ملت‌ها دیکته می‌کند و ایران و ملت‌کشورمان، هم از روند قرارگرفتن در زیر تمشیت نظام سلطه‌ها شده‌و هم به‌جهت درنماینه‌های خود از این قابلیت برخوردار است که در برابر آنان سر خم نکند. این‌که ملت ایران «مرگ بر آمریکا» گوید نشانه آن است که ما از سلطه کسانی که می‌خواهند یک ملت اسیرشده ذلیل و یا یک کشور بله‌قربان‌گو ایجاد کنند، رها شده‌ایم و آن‌گونه عمل نمی‌کنیم. چیزی که انقلاب اسلامی به ما یاد داد این است که در ابعاد سیاسی، برگزاری انتخابات‌هایی را

مثلا فلسطینی‌ها مستضعف هستند اما در این معنا فقیر نیستند. همچنین، جهان عرب و حتی عربستان با وجود ثروت بسیار، مستضعف به حساب می‌آید، زیرا نمی‌توانند به‌درستی مردم‌شان را شکوفا کنند. جمهوری اسلامی برای مستضعفان راهبردی دیگر داشت. نخستین راه در رفع استضعاف همانا رفع سلطه است. در شعارهای کمونیست‌ها یا برنامه‌های لیبرالی، این چنین شعاری نه‌تنها قابل تحقق نبود بلکه منجر به شکست شد؛ زیرا کمونیست‌ها که (به قول خودشان) در خط ضدسلطه و ضدامپریالیسم حرکت می‌کردند، همین‌که به جایی چیره می‌شدند، خودشان به سلطه‌گر تغییر ماهیت می‌دادند. نمونه‌اش همین افغانستان است که با ورود به این کشور به قلع‌وقمع مردمان عادی در سطحی گسترده پرداختند. لنبن و دارودسته‌اش تا در روسیه به قدرت دست یافتند به کشتارهای چندصه‌زار نفری پرداختند که در دنیا سابقه نداشت.

❏ درحالی‌که انقلاب اسلامی هیچ‌گونه خشونت یا خونریزی نداشت.

بله، خود انقلاب اسلامی نسبت به سایر انقلاب‌ها مثلا انقلاب فرانسه یا روسیه، کشته نداشت و بیشتر کشته‌های انقلاب اسلامی در همان جنگ تحمیلی یعنی دوران دفاع مقدس بود. شما همین سوریه را ببینید! با این‌که یک کودتاست که داعشی‌ها علیه حکومت راه انداختند اما تا الان، بسیار کشته، اعدام خیابانی و کشتار اقلیت‌ها داشته‌است. ما در انقلاب اسلامی سابقه چنین خشونت‌هایی نداشته‌ایم و نداریم. حتی درباره‌بهایی‌ها نیز گزارش نشد و نبود یک نمونه نداشتیم که یک نفر را بیش روی خانواده‌اش در خیابان بر بالای دار کشیده باشند. حتی جنایتکاران و ساواکی‌ها که در حکومت نظامی به آدم‌کشی پرداختند یا خود نصیری، رئیس ساواک پس از محاکمه اعدام شد. هیچ کجا بدون محاکمه به چنین کاری دست نزندند؛ زیرا دادگاه‌های انقلاب، دادگاه‌هایی فقهی بود که بر پایه شرع مقدس اداره می‌شد. این‌که در برخی جاها به تجزیه‌طلبی پرداختند و سعی کردند مردمان را با فریب به همراهی یا تجزیه کشور و ادار سازند، داستان دیگری است که آن را هیچ کشور و حکومتی برنمی‌تابد. خود ذات انقلاب ۵۷ کشته چندان‌ی نداشت و انقلاب ما یک انقلاب تقریبا سفید بود و بیشترشان همان‌گونه که اشاره رفت به دوران دفاع مقدس

و جنگ تحمیلی مربوط می‌شود. انقلاب ما سرخ یا خشن یا خونین نبود که از این جنبه، برجستگی ویژه‌ای دارد. حتی انقلاب فرانسه که منادی حقوق بشر شمرده می‌شود، گیوتین‌هایش پرآوازه و مشهور است؛ هزاران نفر به گیوتین سپرده شدند و سرها بود که فرومی افتاد! چنین پدیده‌ای در انقلاب اسلامی سابقه نداشت است.

❏ در فرجام این سخن به جنبه‌های ملی و بین‌المللی انقلاب اسلامی نیز بپردازیم.

جنبه ملی همین است که در ایران شکل گرفته و جنبه بین‌المللی‌اش به اسلامی بودن این انقلاب برمی‌گردد. اسلام اما ویژه یک سرزمین یا کشور نیست. اسلام در شبه جزیره عربستان ظهور کرد اما ربطی به عرب ندارد و مال عرب‌ها نیست. این‌که زبان قرآن یا خاستگاه اسلام عربی است یک مطلب است اما پیام اسلام، جهانی است. انقلاب اسلامی نیز چون الهام‌گرفته از اسلام است دارای پیام جهانی است، اما چون فعلا مرکز شکل‌گیری و پیگاه و الهام‌بخشی‌اش در کشور ایران است با نام و نشان ایران شناخته می‌شود. با این‌حال، قرار نیست که در انحصار مردم ایران بماند. اگر مردم ایران قدرشناس باشند به‌ویژه به این خاطر که به ایران، قدرت و عزتی جهانی داده است یا اگر بیشتر به عظمتش ببیندیشند، بی‌شک بیش از پیش برایش کوشش خواهند داشت. اما اگر قدرشناسش نباشند، ممکن است از اینجا کوچ کند؛ همچنان‌که اسلام در حجاز طلوع کرد اما ایرانیان بودند که سردمدار اسلام و پرچمدارش گردیدند. کما این‌که اکنون یمنی‌ها شاید قدر انقلاب اسلامی را بیشتر از ما می‌دانند و به ابعاد و قدرش واقف‌ترند انگار. فقط نگاهی به شمار شرکت‌کنندگان ده‌هزار نفری یمنی‌ها در نمازهای جمعه می‌تواند سنجه و نشانگر خوبی باشد. برخی مواقع ممکن است ما در اینجا شعاری بدهیم ولی کشورهای دیگر به آن شعار بسی بهتر از ما پایبند باشند و عمل کنند. چنانچه قدر این انقلاب و ارزش‌هایش را بدانیم با این عزت جهانی و بین‌المللی که برای ایران داشته و خواهد داشت؛ فیها! اما اگر قدرش را چنان‌که باید و شاید ندانیم، ممکن است این انقلاب به کشورهای دیگر برود، و آنها از ما بگیرند و جلوتر بیفتند.

داشته باشیم که بر درونمایه‌های ملی اتکا در برابر اثر همین رویکرد، قدرت «نه» گفتن به نظام سلطه را پیدا کرده‌ایم. امروز ایرانیان آنچه‌که در اساطیر مکتوب خود به‌عنوان آرزوهای ملت بیان می‌کردند را در اختیار دارند. ما روزگاری بخش قابل توجهی از جهان را اداره می‌کردیم و اکنون به‌عنوان یک کشور با فرهنگ با تمدن چند هزارساله روی پای خودمان ایستاده‌ایم. البته در این مسیر آسیب‌ها، رنج‌ها، محرومیت‌ها و تحریم‌هایی را هم مجبور بودیم تحمل کنیم تا اسیر چنبره نظام سلطه نشویم. تأکیدات رهبر معظم انقلاب یادآور یک حرکت تاریخی ماندگار و اثرگذار در آینده است. اکنون مردم ایران از نظر وسعت جغرافیایی، اندیشه و خرد، در جایگاه قابل توجهی قرار دارند. فردوسی و ابوعلی سینا، نظامی گنجوی، ابوسعید ابوالخیر و ناصر خسرو قبادیانی در پهنه تاریخ متعلق به همین تفکرند. ما امروز ملتی، متحد و قوی هستیم که باید مشکلات مدیریتی خود را حل کنیم و آینده‌ای روشن برای ملت ایران را با سرعت بیشتری محقق سازیم.